

نام کتاب: افسانه، درخت خُرمای و بُزی

نویسنده: محمد محمدی

نقاشی: سارا ایروانی

منبع: پایگاه ادبی شفیقی



گروه ادبیات کودک بنیاد پژوهشهای اسلامی

افسانه درخت خُرمای و بُزی

بازآفرینی از افسانه منظوم درخت آسوریگ

محمد محمدی

نقاش: سارا ایروانی

۱۰۰۰۰ نسخه، خشتی

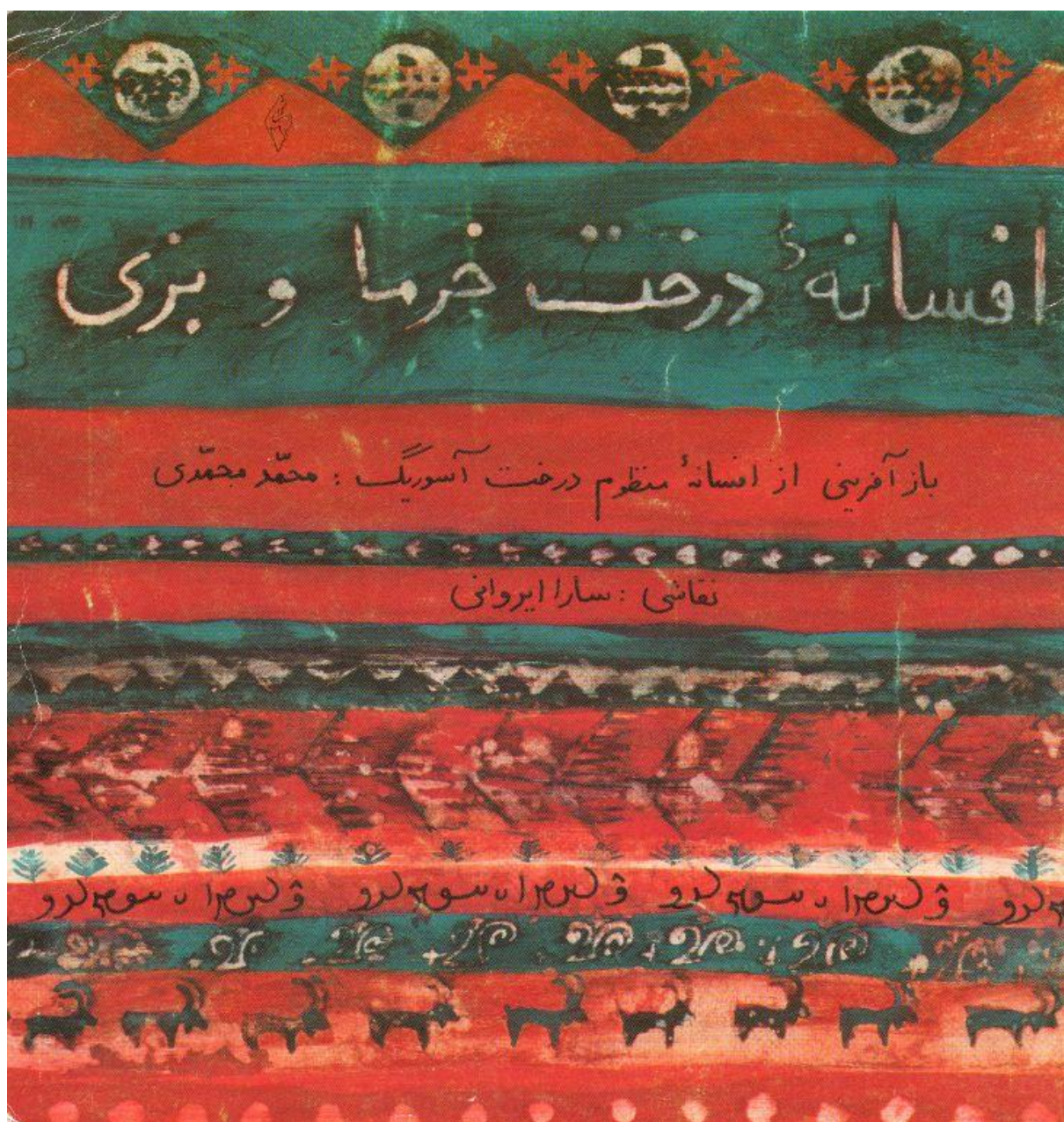
چاپ اول، ۱۳۷۲

تفکیک رنگ و لیتوگرافی: نور آفتاب مشهد

چاپ: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

حق چاپ محفوظ است

مشهد - ص، پ ۳۶۶ - ۹۱۷۳۵ تلفن ۵ - ۸۲۱۰۳۳

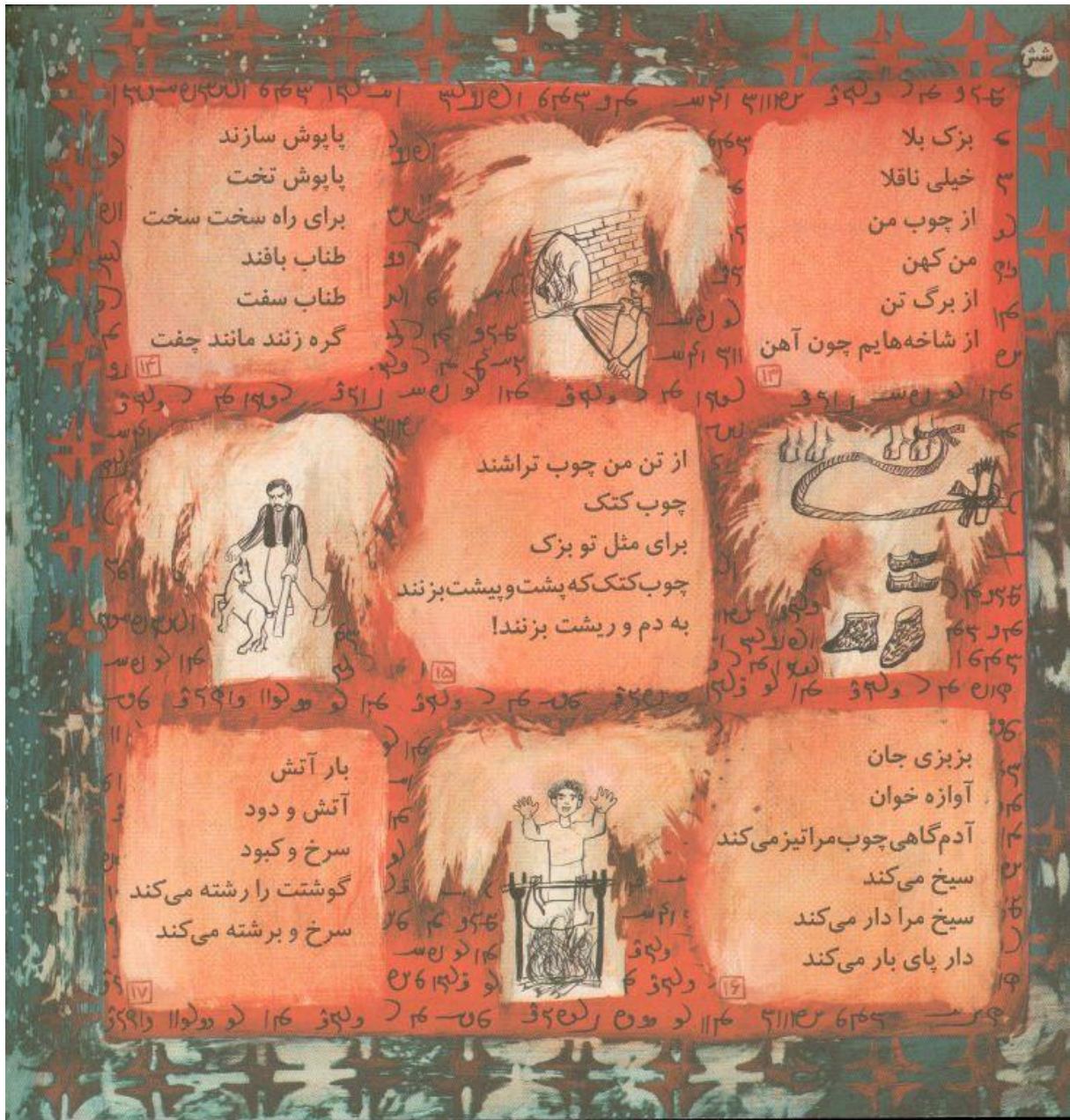








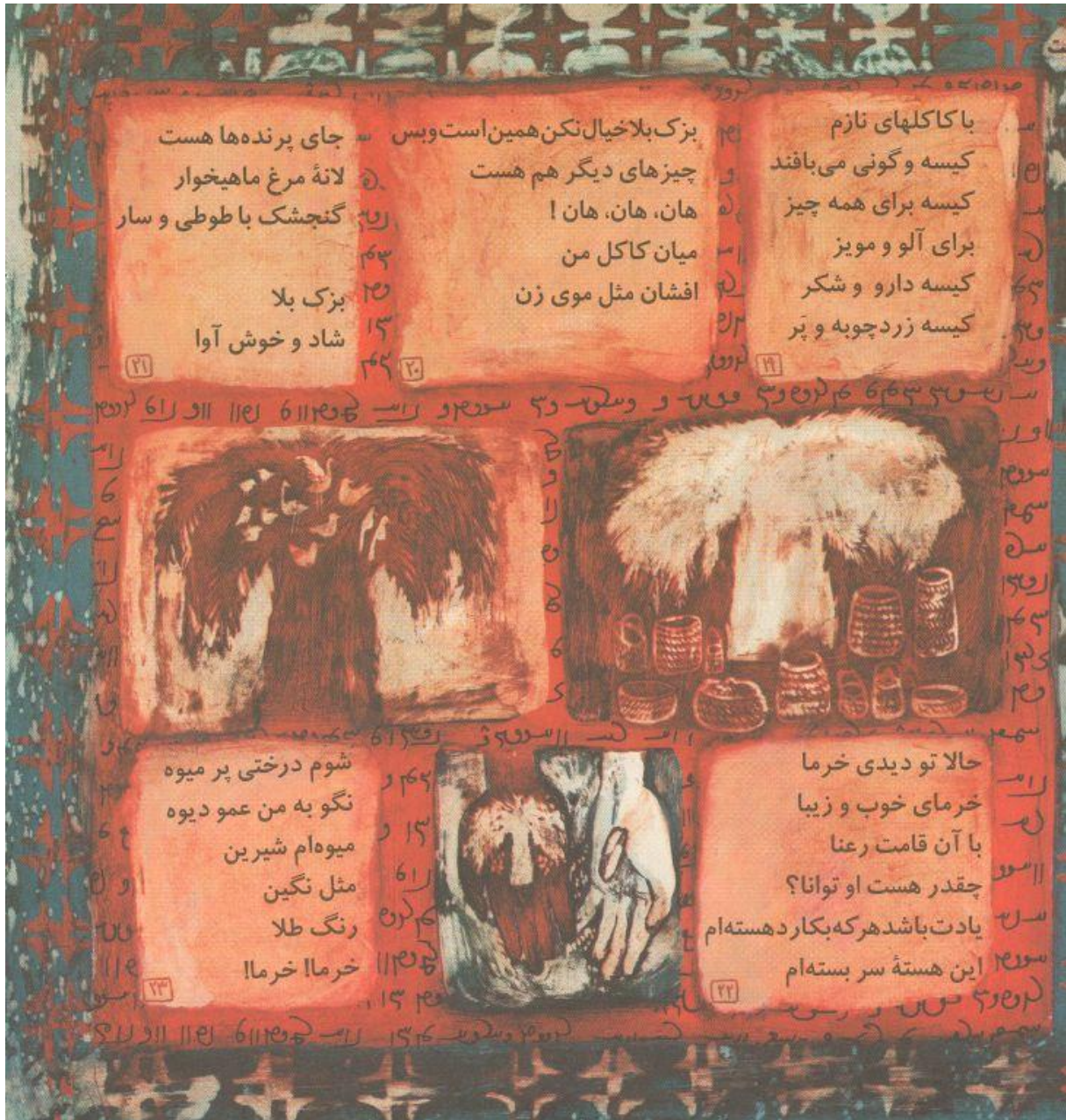


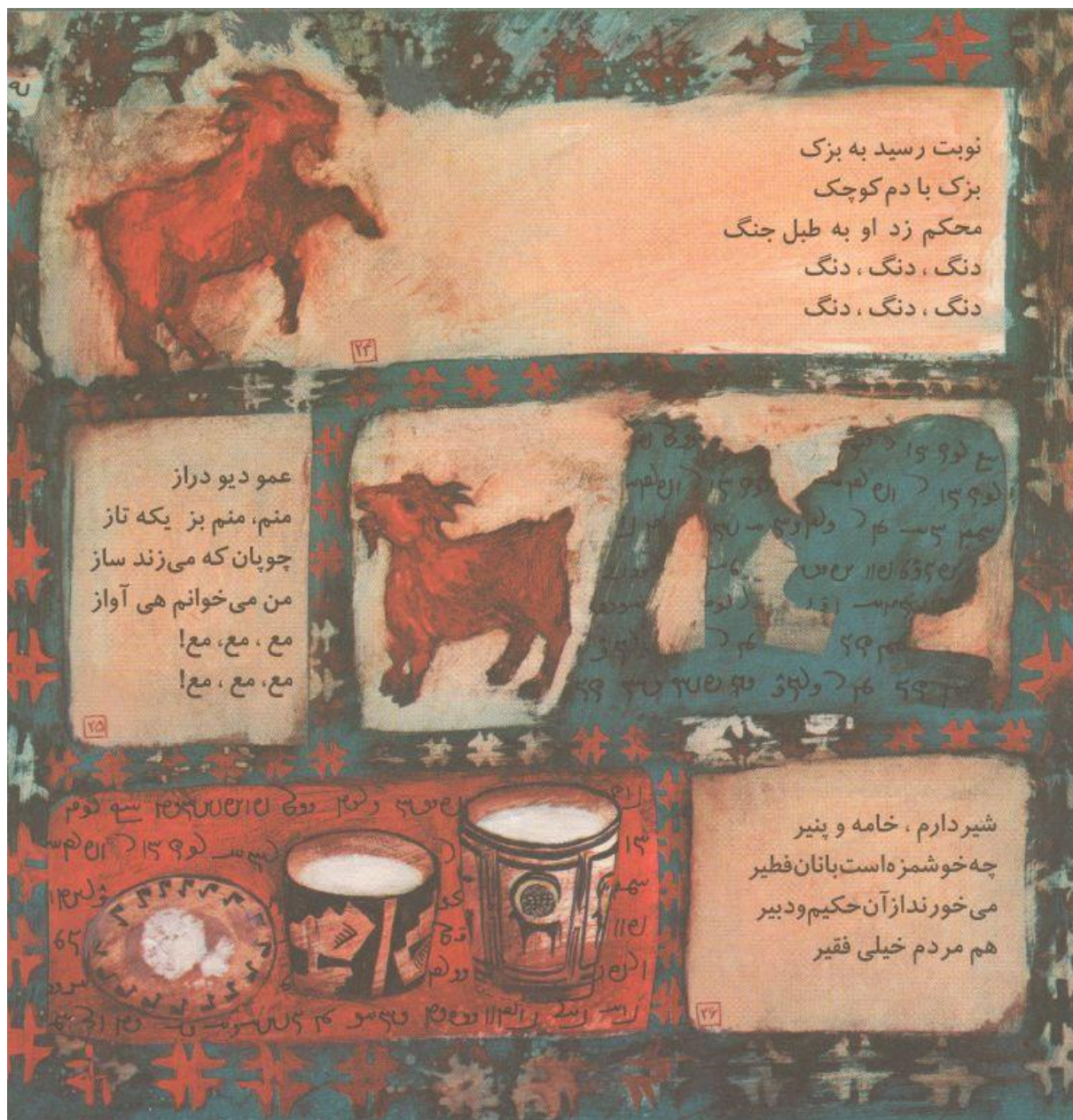


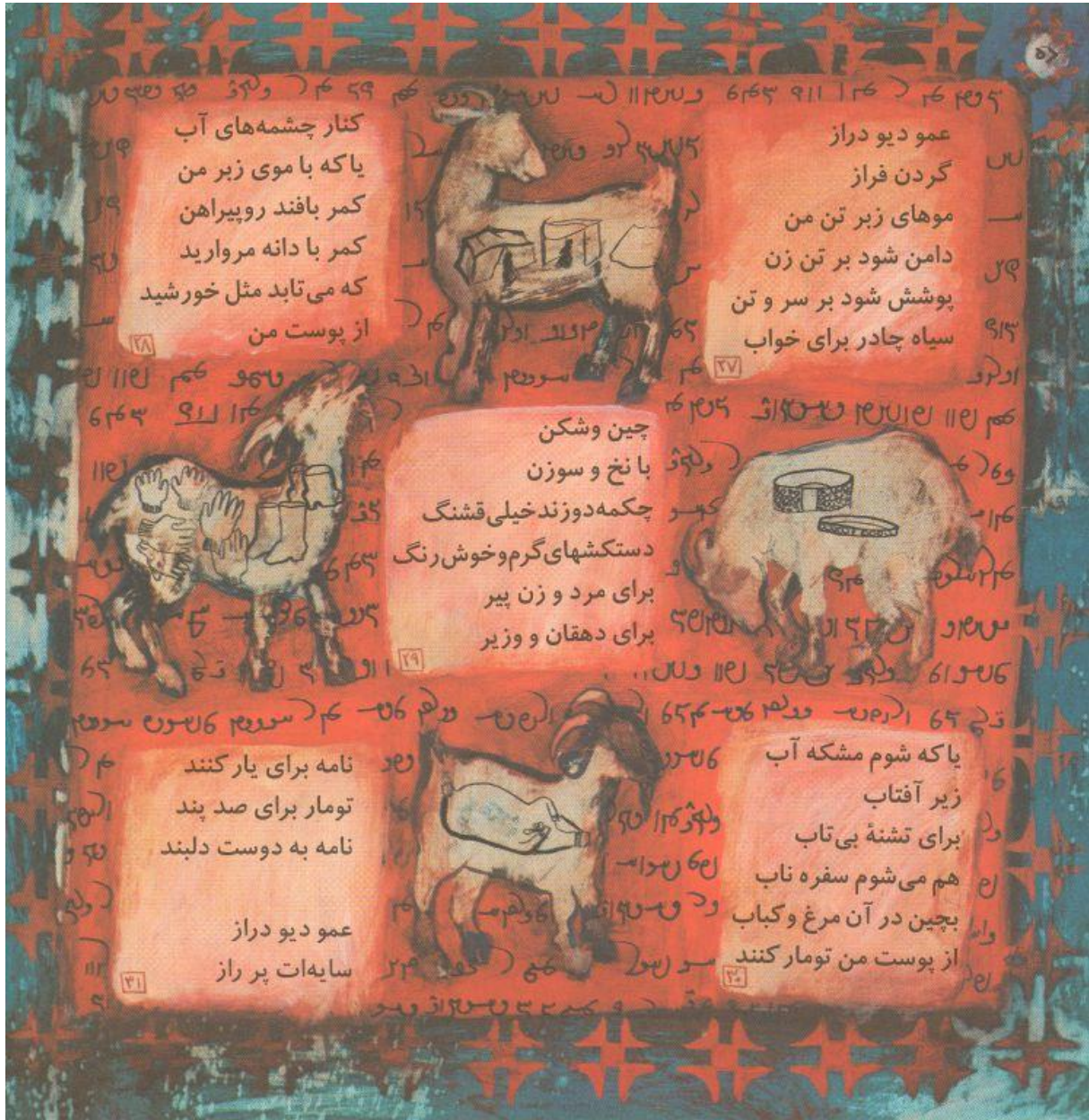


بز شاخ سیاه
با دم کوتاه
تابستانها با سایه‌ام
به مثل سقف خانه‌ام
خانه برای اسب و شیر
سایه سر مرد فقیر

بز ریش حنا
خوش و باصفا
شهد من هست خیلی شیرین
از روزگار دیرین
از آغاز فروردین
از شهد من شربت کنند
شربت خوب و خوشمزه
تو هم بنوش ، مزه مزه!
بزک کوچک
تنها و تک
از برگهای درازم













یک روز به باغ انگور
هر جا آدم به یک رنگ
گاشی با چشمان تنگ
گاهی پوست سیاه رنگ
در جنگل و کوه سنگ
از شیر من می دوشند
با غسلش می نوشند
از گوشت من پزند غذا
عطرش همیشه در هوا
از پوست من سازند چه ها
تومار برای داستان
جلد برای قلمدان
تنبک تنبور، بزن تو آسانا





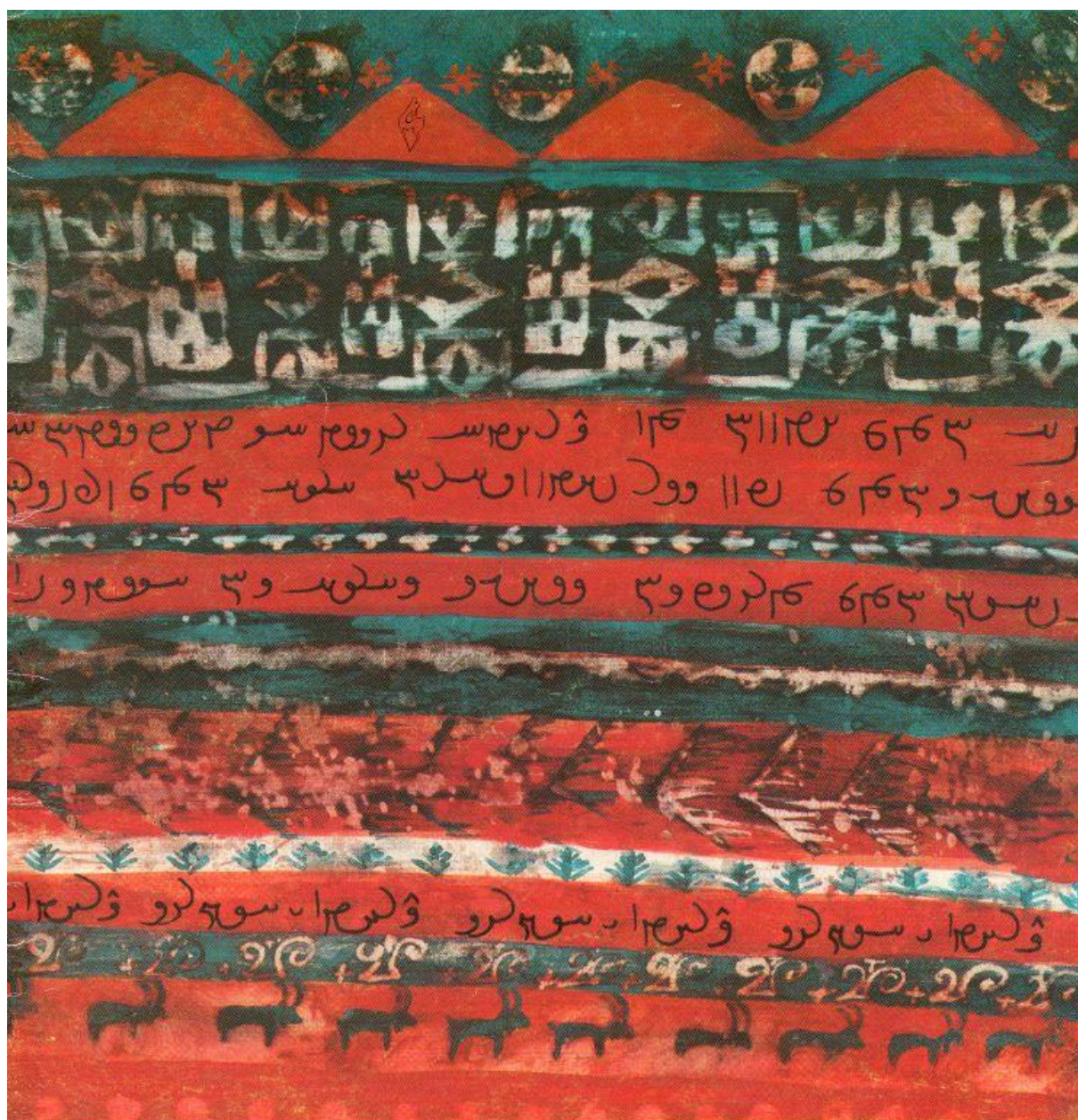


دوید و دوید
تا به طویل‌اش رسید
رفت خانه‌اش قرص خورشید
ستاره‌ای از راه رسید
با مهتاب آبی سفید
بزک روی علف لمید
خمیازه‌ای با ناز کشید
خوب و خوش و راحت خوابید
این افسانه به سر رسید.

اما تو چه؟
مثل یک میخ
یا که یک سیخ
چسبیده‌ای بر خاک نرم
در ساحلهای خیلی گرم
حالا دیدی خرما جان
این بزی هست قهرمان

خرما شد خیلی گریان
همین طوری ماند حیران
فهمید که بز برنده است
شاد بال لب پر خنده است

بز خندان
پوستش گران
شاخش کمان
سفید دندان



تمام حقوق این کتاب برای نویسنده آن محفوظ می باشد.
با تشکر
پایگاه ادبی شفیقی